

# تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلاب، ایران ( راه کارگر ) سردبیر : آرش کمانگر شماره 191 یکشنبه 10 اسفند 1382 --- 29 فوریه 2004



تقدیم به تحریم کنندگانی که گام در وادی حق تعیین سرنوشت بدست خویش نهادند

**این نقطه عطف را بخاطر بسپاریم!**

تقی روزبه [t.roozbeh@freenet.de](mailto:t.roozbeh@freenet.de)

"نه" بزرگ مردم ایران به جمهوری اسلامی، همان گونه که این روزها شاهدش هستیم، پژواک جهانی یافته است

شالوده جمهوری اسلامی از همان بدو موجودیت خود بر آپارتاید سیاسی شهروندان یعنی نفی حق برابر همه شهروندان صرف نظر از عقاید و باورهایشان در انتخاب شدن و انتخاب کردن استوار بوده است. در حکومت اسلامی انتخابات به معنای واقعی خود هرگز معنا نداشته و آن چه هم عموماً در طی این سال ها تحت این عنوان صورت می گرفته است، هیچ نبوده مگر تحقق بیعت و امکان گزینش مردم در محدوده آن چه و آن که قبلاً توسط متولیان حکومت دینی مقرر می شده است.

بقیه در صفحه 2

**در داخل و خارج از ایران ، خود را برای برگزاری هر چه پرشکوهتر هشت مارس - روز جهانی زن - آماده کنیم !**

ملاحظات پیرامون اتحاد جمهوریخواهان لائیک

**" صدای ما " از کدام صداها دفاع می کند ؟**

علی یوسفی

در جلسه پالتاکی روز یکشنبه 22 فوریه " صدای ما " که اینجانب نیز توفیق حضور در آن را داشته ام ، از سوی رفقا و دوستان دست اندرکار تاکید شده بود که اگر علاوه بر شرکت در این جلسات امکان به رشته تحریر در آوردن نظرات به شکل کتبی نیز امکان داشت ، دریغ نگردد . در اجابت به این توصیه درست ، نوشته زیر، که چکیده نظراتم می باشد، ارائه می گردد. امید که در این ارتباط نوشتارهای بیشتری ، که وسیع ترین و متنوع ترین گرایشات را در خود دارند ، را شاهد باشیم .

بقیه در صفحه 5

**موج جدید تهاجم به حقوق زنان**

مهرانگیز میناخانی

روز جمعه یکم اسفند انتخابات نمایشی مجلس برگزار شد و کاندیدهای محافظه کار مطابق برنامه از پیش تعیین شده از صندوقها بیرون آمدند . خبرگزاریهای خارجی در بهت و حیرت از بن بست اصلاح طلبان و پایان کارشان و خبرگزاریهای ایرانی در پی تجزیه و تحلیل و رد گیری گزارشات تقلبات در جریان انتخابات هستند . محافظه کاران هم برای پیروزی زوری، خودشان برای خودشان هورا می کشند .

بقیه در صفحه 4

**برگی از تاریخ**

به نگیزه سالگرد کودتای اسفند 1299  
= قسمت دوم = آرش کمانگر  
ص 8

**نگذاریم " بم " فراموش شود !**

= قسمت چهارم = امیر جواهری  
ص 6

دنباله از صفحه یک

نهائی در آمارهای به صندوق ریخته شده برای افزایش آراء به بالای 50 درصد طراحی و به مرحله عمل گذاشته شد.

با این همه دامنه جنبش تحریم انتخابات- از جمله با بهره گیری از تکنولوژی ارتباطی نوین- که دامنه آن از کلان شهرها به شهرهای متوسط و کوچک و حتی تا دل روستاها نیز کشیده شد چنان بود که هیچ کدام از طرفندهای رژیم نتوانست جلوی درخشش آن را گرفته و روزجمعه اول اسفند را بعنوان نقطه عطف تازه ای در به چالش طلبیدن نظام حاکم از جانب مردمی که بادست خالی به مقابله با اتحاد مقدس دستگاه ولایت و اصلاح طلبان دولتی برخاستند از نظرها محو نماید. خاطره جنبش تحریم و ابعاد گسترده آن نه فقط در اذهان و حافظه نیرومندان مردمی که در عین عدم شرکت در انتخابات، میزان تردد به حوزه های رای گیری در اقصا نقاط کشور از تهران تا کردستان از آذربایجان تا پلوچستان ... را تحت نگاه نیز بین خود داشتند ثبت گردید و بدین ترتیب به حافظه تاریخ سیاسی این کشور پیوست ، بلکه از طریق گزارشات بیشمار نمایندگان رسانه های جهانی نیز در حافظه جهانیان ثبت شد. علاوه بر آن اگران 15-16 درصدی را که بنا به هر علتی در "انتخابات" شرکت کردند و رأی سفید دادند را نیز به رقم مخالفان رژیم اضافه کنیم، آن گاه دامنه انزوای رژیم باز هم بیشتر روشن خواهد شد. و اگر در نظر بگیریم با همه دستکاری های انجام شده، برگزیده شدگان جناح حاکم، تنها توانستند بطور متوسط 8 تا 10 درصد آراء واجدین شرایط شرکت در انتخابات را در سطح کشور بدست آورند، آن گاه به میزان "پایگاه مردمی" دارو دسته وابسته به بیت رهبری بهتر پی خواهیم برد. در تهران بعنوان بزرگترین و پرجمعیت ترین و در عین حال یکی از سیاسی ترین استان های کشور، با وجود همه تقلبات صورت گرفته، کل حاکمیت نتوانست بیش از حدود 30 درصد آراء رسماً اعلام شده مردم را بسوی خود جلب کند. رقمی که باتوجه به نقش این کلان شهر در کل جامعه سیاسی کشور، باید آن را شاخص عمومی بشمار آورد. و این در حالی است که مردم هشیار و گوش بزنگ با وقوف کمابیش کامل به دو پروژه رژیم، حتی قبل از برگزاری انتخابات با بصدا در آوردن زنگ خطر نسبت به احتمال وقوع تقلبات گسترده، پیشاپیش گزارشات و آمارهای حکومت از انتخابات را غیرمعتبر اعلام کردند. "نه" بزرگ مردم ایران به رژیم اسلامی، همانگونه که این روزها شاهدش هستیم، پژواکی جهانی یافته است.

### خانه تکانی مجلس

روزی سعید حجاریان در آستانه انتخابات مجلس ششم از خانه تکانی مجلس پنجم سخن به میان آورده بود. در آن هنگام آن خانه تکانی البته صورت گرفت. اما در پاسخ متقابل به آن، دستگاه ولایت مصمم شد بهر قیمتی شده مجلس ششم را خانه تکانی کند. بالأخره پس از چندین سال تلاش و جنایت و توطئه، همان گونه که نشریه "پرتوسخن" ارگان دارو دسته مصباح یزدی اعلام داشته است زمان تکان دادن مجلس ششم فرا رسید. اما آیا براساسی تمامیت خواهان به آرزوی خانه تکانی مجلس ششم دست یافتند؟ به یک تعبیر می توان گفت آری دست یافتند، اما به یک مجلس مرده و بی رمقی که دیگر نبضش نمی زند. گرچه تمامیت خواهان حضور و نقش آفرینی بازیگر سوم را برسمیت نمی شناسند، اما راست آنست که بگونه این جنبش تحریم بود که مجلس را- و البته کل قطب بندی و آرایش سیاسی جامعه را- خانه تکانی کرد. از یک سو اصلاح

## این نقطه عطف را بخاطر بسپاریم !

با این همه باید اضافه کرد که انتخابات کنونی از این ویژگی برخوردار است که نفی حقوق شهروندان را عریان تر و با صراحت بیشتری نسبت به موارد مشابه به نمایش گذاشته است. بهمین دلیل و بعنوان یک ویژگی متمایز کننده این بار در مقیاسی گسترده تر، اکثریت بزرگی از مردم را دربرابر خود قرار داده است. در راستای فوق، نگاهی داریم به پاره ای از افزایش این نمایش انتخاباتی.

### گامی بزرگ در تحقق خلافت اسلامی

بیرون کشیدن لیست از قبیل تنظیم شده از درون صندوق های رای (با دقتی تحسین برانگیز در حد رعایت حتی رتبه بندی لیست های از قبیل تهیه شده!) نشان می دهد که تاچه حد سناریوی از پیش تعیین شده توسط جناح حاکم و دفتر رهبری ، بعنوان حکم حکومتی به دستور کار کلیه ارگان های مختلف جمهوری اسلامی تبدیل شد و ابرو باد مه و خورشید و فلک- اعم از انتصابی و انتخابی- جملگی متقفا برای تحقق آن دستور العمل وارد عمل شدند. تحقق این سناریو نه فقط موجب آن گردید که خامنه ای بعنوان ولی فقیه، با کنار گذاشتن هرگونه ملاحظات و رودربایستی های مربوط به داوری بین جناح ها، مستقیماً و بنام خود در میدان سیاست حضور به هم رساند، بلکه با دخالت مستقیم در روند های سیاسی و بوجود آوردن تشکل ها و احزاب ولایت ساخته و اخص دستگاه ولایت (از جمله آبادگران اسلامی)، به خلافت و حکومت اسلامی معنا بخشیده و در فاز سوم و دوره افول و فروپاشی جمهوری اسلامی بیش از پیش در فرآیند آن چه که سلطنت مطلقه اسلامی نامیده می شود به مرحله حزب سازی (رستاخیز) دوران یکه تازی شاه نزدیک گردد. در هر حال انطباق تالین حد دقیق بین نتیجه و سناریوی طراحی شده بخودی خودی خود گواه قاطعی است بر مصنوع و دست ساز بودن انتخابات مجلس هفتم.

### صندوق های جادو و رأی ساز

مشکل جمهوری اسلامی در این دوره انتخابات فقط به صحنه آوردن نمایشنامه از قبیل تنظیم شده و بیرون کشیدن لیست مورد نظریت رهبری از درون صندوق های انتخابات نبود. چرا که بیرون کشیدن لیستی با چنان رأی نازل و شکننده در برابر انظار داخلی و جهانی معنایی جز انتحار سیاسی نمی داشت. از این رو کار چرخانان جمهوری اسلامی برای پوشاندن رسوایی برآمده از انتخاباتی که از قبل معلوم بود مردم با امتناع گسترده خود قصد دارند عملاً آن را به یک فراندوم علیه نظام کنونی تبدیل کنند، چاره ای جز گام نهادن به وادی باتلاق دوم یعنی دستکاری نتایج محتمل انتخابات نداشتند. از این رو آن ها از مدت ها قبل به موازات تدارک نمایش انتخاباتی، به طراحی سناریوی مکمل آن یعنی تقلب در انتخابات نیز پرداختند.

سناریوی فوق در سه حوزه برپائی جنگ روانی- تبلیغاتی متکی بر دروغ و تهدید و تطمیع برای کشاندن مردم به صندوق های رای، بکارگیری انواع تقلب در حین رای گیری و بالأخره دستکاری



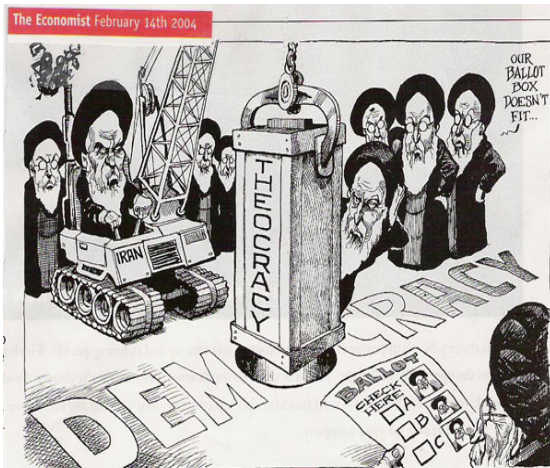
و حشت از خلوت باورنکردنی حوزه های رأی، با جعل خیر شرکت 60% مردم در سطح کشور در لحظه ای که حتی ده درصد هم شرکت نکرده بودند- و ارائه برنامه هایی با چاشنی تهدیدهای ضمنی ناشی از عواقب عدم شرکت مردم در انتخابات، تلاش کرد که مردم را به پای صندوق های انتخابات بکشاند(که البته نمی توان منکر تأثیرات معین آن در لایه های معین و بینابینی با توجه به نقش رسانه های کلان و انحصار یک جانبه ابزارهای تبلیغی و معیشتی در چنگال یک دولت نفتی و قدر قدرت از یکسو و فقر و فلاکت گسترده از سوی دیگر گردید. که بی تردید بخش اعظم آنان به طیف حزب "رأی سفیدان" پیوستند). پیش از این انتشار خبر جعلی شرکت تحکیم وحدت در انتخابات را نیز از همین رسانه شاهد بودیم. نمونه تیپیک دیگر توزیع و تبلیغ وسیع لیست آبادگران در هنگام رأی گیری توسط ناظران و غیرناظران بود که حتی مطابق مقررات خود رژیم از جمله مصادیق انتخابات غیر قانونی محسوب شده و موجب خدشه دار شدن آن می گردد. روزنامه نسیم صبا که صحنه جالب و زنده ای از این گونه مداخلات را به تصویر کشیده بود، تنها پس از مات کردن این عکس ها توانست انتشار یابد(تصاویر غیر مات شده در سایت رویداد درج گردید). آمارهای جعلی تعداد شرکت کنندگان در برخی نقاط کشور که حتی در برخی موارد از تعداد واجدین شرایط نیز بیشتر هستند، بعنوان مشت نمونه خروار در سایت های متعدد درج شده است.

خلاصه آن که بازار همه جور تقلب سکه بود. آن ها حتی وجود دو روزنامه باقی مانده را که می توانستند گوشه ای از این تقلبات فراگیر را افشاء کنند تحمل نکردند. به قول معروف سنگ را بستند و سگ ها را رها کردند. با این همه می توان انتظار داشت که درواکش به آن، بازار کشف و افشاء تقلبات این روزها از رونق و آفری برخوردار شوند. از روشن اقدامات پشت پرده دانه درشت ها در ستادهای مرکزی تا دانه ریزها در ستادهای منطقه ای و محلی.

طلبانی را که به اعتراف خودشان نقشی جز تأمین مشروعیت نظام نداشتند(سرمقاله یاس) از مجلس رو بید(نگاه کنید به رسوائی کروی و سرنوشت حقارت بار لیست مجمع روحانیون مبارز و متحدانش که چگونه به سرنوشتی مشابه سرنوشت خفت وار رفسنجانی و کارگزارانش در انتخابات دوره ششم گرفتار آمده اند)، و از سوی دیگر با خلوت کردن حوزه های رأی و به فریاد در آوردن خلوت شهر از خیابان ها گرفته تا کوچه پس کوچه های آن، جناح تمامیت گرا را با آراء حقارت آمیز حداکثر ده درصدیشان انگشت نما کرده و آن را زندانی و گروگان "مجلسی" ساخته است که از این پس باید مستقیماً پاسخ گوی فوران مطالبات انباشته شده و بیشمار این مردمان باشد. در عوض مجلس واقعی و مردمی از متن منازعات و منافع جناحی به متن جامعه، آن جا که حرف نهائی را جنبش های اجتماعی خواهند زد نقل مکان کرده است.

جنبش تحریم و جنبش افشاء تقلب رژیم بی گمان هنوز درگام های اولیه است. اما هیچ نشده از هم اکنون شروع به عرض اندام کرده است. حکومت اسلامی هم چون همه جباران تاریخ در اوج سرمستی، گورکنان خود را به صف کرده است. بگذار رژیم جمهوری اسلامی در سکرآت ناشی از نوشیدن جام زهر انتخابات نمایشی بخود به بالد و خامنه ای پیشانی شکر بر خاک سایید. بگذار سرمقاله نویس کیهان بنویسد کیش مات! اما سیر رویدادها بسیار زودتر از آن چه می پندارند نشان خواهد که برآستی کدام نیروها در موقعیت مات گرفتار آمده اند و کدام نیروها در موقعیت کیش قرار گرفته اند. راست آن است که بگوئیم اگر در بار گذشته جنبش اعتراضی با "نه" بزرگ خود قلعه و لایت را به آشوب کشید، این بار این جنبش تحریم سراسری و پی آمدهای گریزناپذیر آن است که آرامش طبقه سیاسی حاکم را بالکل بهم خواهد ریخت. پرونده های بسیاری از کشورهای داخل کشور و خارج کشور بیرون کشیده خواهند شد. در دوران جدیدی که آغاز شده است هر تحلیل جدی از رویدادها، حتماً یک پیش را به استنتاجات برآمده از نقطه عطفی استوار خواهد ساخت که این جنبش بپا کرده است. همه باید به احترام آن بپا خاسته و این نقطه عطف را بخاطر بسپاریم.

## 4 اسفند 82



\* لیست این گونه اقدامات بسیار زیاد بوده و ذکر آن ها مثنوی هفتاد من کاغذ می شود. در اینجا به چند نمونه تیپیک اشاره می کنم: در عرصه جنگ روانی- تبلیغاتی صدا و سیما به اجراء یک بار مصرف سرودهایی چون یار دبستانی و وطن دوباره می سازمت و ای ایران، مبادرت ورزید. کاندیداهای دست چین شده بیت رهبری جملگی با شعارهای غلط انداز و بالباس مبدل وارد گود "انتخاباتی" شدند و برخی از آنان سنگ تمام گذاشته و با پخش آهنگ ها و آوازهای ممنوع و شعار سکس حلال و دادن انواع ضیافت ها و هدیه ها و وعده های دروغین و پیر آب و تاب، رواج دادن معاملات خرید و فروش رأی... تلاش کردند که در دل نسل جوان و رأی اولی ها رخنه کنند. گواهی که آمار تحریم کنندگان با در نظر گرفتن ترکیب بشدت جوان جمعیت کشور، نشان داد که جمهوری اسلامی حال و آینده را با هم باخته است. اوج وقاحت آمیز جنگ روانی- تهییجی را می توان در برنامه های ساعت 14 به بعد صدا و سیما یافت که با

## دنباله از صفحه یک

## موج جدید تهاجم به حقوق زنان !

چند سالی است که مردم در سایه کشاکش دو جناح که خود پدید آورنده آن بودند ، فرصتی برای ابراز وجود پیدا کرده اند و با استفاده از اصلاح طلبان به عنوان سپر ، کلی روسریهای خود را عقب کشیده اند و روابط دو جنس را تا حدود زیادی از دخالت دولت مصون داشته اند . گر چه ناگفته نماند که آدمخواران ضد زن از قاضی کرج تا ارادل اوباش دست پرورده رژیم در خیابانها در این میان با گل آلود کردن همین روابط ، بازار تجارت و خرید و فروش زنها را رونق داده اند . تا توجیه دیگری نیز برای خانه نشین و منفعل کردن زنان بدست داده باشند .

خمینی بعد از نشستن بر مسند قدرت فرمان حجاب اجباری و لغو قوانین حمایت از خانواده را داد . بعد از 25 سال اکنون که حکومت اسلامی بدون جمهوری با حذف اصلاح طلبان بی عرضه قدرت را یک کاسه کرده ، چه سرنوشتی در انتظار مردم ایران است .

بعد از انقلاب 57 زنان ایران پس از 50 سال ، اسفند آن سال روز هشتم مارس را به عنوان روز جهانی زن جشن گرفتند و خمینی بلافاصله به فکر زنجیر زدن به زنان که ستونی از انقلاب بودند افتاد . و حالا روزنامه کیهان ارگان بنیادگرایان محافظه کار در گیر و دار هیاهو و شادمانی از حماسه بدست گرفتن مجلس در مقاله ای به نام « فمینیست های احساساتی » حمله به برابری طلبان را آغاز کرده است . مطلب چنین آغاز می شود : « شاید عجیب به نظر برسد وقتی می بینیم که در حال حاضر بیش از 600 برنامه در سطح لیسانس و دهها برنامه دیگر در سطح فوق لیسانس و دکترا در دانشگاههای امریکا اختصاص به زنان دارد . و عجیب تر آنکه چون فمینیسم با افکار معقول در تضاد همیشگی است . چطور اینهمه برنامه های مخصوص زنان در دانشگاههای این کشور نضج گرفته است ؟ » (دوشنبه 4 اسفند ) و در ادامه مطلب طولانی سعی می کند بقبولاند که فمینیست یک تفکر غیر عقلانی و غیر منطقی و غیر علمی است و طرفداران آن فقط احساساتی هستند .

نویسنده از اینکه در دانشگاههای امریکایی فضایی برای ابراز نظر فمینیست ها داده می شود ، ابراز تعجب می کند شاید از این تعجب می کند که همفکران ایشان در امریکا یعنی بنیادگرایان مسیحی به رهبری جرج بوش به اندازه رهبر بنیادگرایان مسلمان قدرت نداشتند اینگونه زبان درازها را خفه کند .

چند سالی است که زنان در ایران با تمام محدودیت های موجود برای روز هشتم مارس برنامه هایی تدارک می بینند و به مدد اینترنت حرفها و درد دل های خود را به گوش دیگران می رسانند . آیا فاتحان مجلس هفتم که اصلاح طلبان قلابی و خودی را تاب نیاوردند و آنها را از دستگاه حکومتی بیرون ریختند ، مبارزه مستقل زنان را برای آزادی و برابری که تا کنون هم فضای چنانی برای رشد نداشته ، تحمل می کنند ؟!

اصلاح طلبان دیگر در میانه نیستند حکومت اسلامی و مردم از امروز رودرروی هم خواهند ایستاد . آیا محافظه کاران می اندیشند که همچون سالهای اولیه انقلاب می توانند به سرکوب گسترده پردازند .

ملت ایران و به ویژه زنان ، مردم متوهم سالهای اولیه انقلاب نیستند . آن روزها مخالفان در اقلیت بودند ولی امروز محافظه کاران حاکم در اقلیت هستند . ولی آیا بدون تشکل و سازماندهی می توان در مقابل این اقلیت زورگو ایستاد . تجربه تا کنونی نشان می دهد که « نه » . اعتراضات پراکنده و نا پیوسته سرکوب خواهد شد . پیروزی در گرو تشکل ، سازماندهی و پیوستگی است .

## با ما ارتباط بگیرید

سر دبیر تک برگی

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان 49-40-6777819

شماره فاکس سازمان 33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.etchadchap.com](http://www.etchadchap.com)

## دنباله از صفحه یک

## " صدای ما " از کدام صداها دفاع میکند ؟!

در جمع‌بندی پایانی و نه کم مغرضانه این جلسه ، که از سوی یکی از رفقا با نام پالتاکی " اکبر سیف " ارائه شد ، رد پای تصویری را شاهد بوده ام که گویا گرایش غالب سخنرانان و نیز گرایش غالب و عمومی ، آن نگاه و گفتمانی می باشد که برروشن نمودن نوع و جزئیات نظام جایگزین آتی تأکید دارد. تا آنجا که در جریان بحث بوده ام رفیق مذکور نه تنها موفق به دست دادن تصویری روشن و گویا از آنچه که در جلسات جاری و گردهم آئی های موسوم به سمینار پاریس و اینکه چه گرایشات اقلیت و اکثریتی در آن جریان دارد ، نگردید ، بلکه در مقام ارائه دهنده یک جمع‌بندی از همان اجلاس پالتاکی ، که در آن انواع و اقسام گرایشات به سخن پرداخته و نقطه نظرات خاصی را که گویا باب میل این رفیق ما هم نبوده است، نیز دریغ نمود . و باز تا آنجا که در خاطر می باشد در جلسه روز 22 فوریه ، رفقائی به بیان مغرضانه نظراتی پرداختند که اساسا واقعیت نداشت . برخی از رفقا حاملین گرایشات سوسیالیستی را متهم به حاکم کردن گرایش خود در طیف وسیع جمهوری خواهان میکردند که اساسا و حداقل در این جلسه نشان از آن نبود ، برخی دیگر ، همپیمان را راه گم کردگانی تصور میکردند که چون با آلترناتیو مورد نظرشان مبنی بر " جمهوری پارلمانی " همخوانی ندارند ، ناچارا باید حذف گردند. این دو تفکر اما در یک نکته با هم مشترک بودند و آن اینکه در " صدای ما " گویا تنها صدائی که از روشن نمودن نوع حکومت آتی که لاجرم چیزی جز آلترناتیو " جمهوری پارلمانی " مورد بحث نیست ، حمایت کند ، حضوری مبارک دارد و لاغیر. رفقا ! بی تعارف بگویم من را مایوس کردید . " از صنعت شما هم خوششان نیامد . " فرقه ، گروه ، حزب ، سازمان و... در ایران کم نداریم . شما هم یکی از آنها . مبارک تان باشد . اما یک نکته مهم . شما از همان فراخوان اولیه تان به مقدار فوق العاده آئی عدول کرده اید . شما از صورت مسئله اولیه ، که در آن تنوع و تکثر گرایشات و جمهوری لائیک بطور عام ، نفی جمهوری اسلامی ، خطر آمریکا و نفی حکومت‌های موروثی و یکسری خواسته های دموکراتیک دیگر سخن می گفتید ، با تاسف فراوان عقب کشیده اید . فراموش نکنیم که " اتحاد جمهوری خواهان برلین " نیز زمانی 1000 امضا جمع آوری شده خود را یکی از بزرگترین موفقیت‌های اپوزیسیون ایران می دانستند . رفقا آیا میدانید پس از روشن شدن بسیاری از مسائل چه درصد از این افراد ، که اکنون خود را فریب خورده می دانند ، پای خود را از این محیرالعقول ترین " دستاورد اپوزیسیون " بیرون کشیده اند ؟ رفقا " جنگ پلاتفرمها " براه انداخته اید . در این رهرو، پیش بینی اینکه همچون سایر " دستاوردها " طرفی نبسته و تنها فرقه آئی در کنار فرقه های دیگر بیافزاید ، کار بزرگی نکرده اید و بالطبع از میان امضاکنندگان اولیه فراخوان شما ، که فرهیختگان فراوانی هم حضور دارند ، در آینده آئی نه چندان دور ، پیدا خواهند شد کسانی که زبانم لال بعنوان " فریب خوردگان " این امضا ها را پس گیرند .

## دوستان عزیز !

بر نگاه اکنون من نسبت به گرایشی که از آن بعنوان اکثریت نظری " طیف گسترده جمهوری خواهان " پاریس یاد می شود و رفیق مسئول پالتاکی صدای ما نیز از آن حمایت کرده اند ، آنچنان شفافیت و روشنائی عمیقی ایجاد شده است که برخورد خرد نگیرم که چرا به مباحثات و مجموعه مقالات منتشره در صفحه اینترنتی " صدای ما " دقت ویژه آئی مبذول نداشته ام و براین اساس ازکنه اهداف و مقاصد این گرایش در نوشته هایشان آگاه نبوده ام . آیا اساسا نیازی بر مطالعه و فشار مضاعف و صرف انرژی بیشتر احساس می شد؟ اگر قرار باشد که بتوان در یک جلسه پالتاکی چند ساعته به مباحثی گوش فرا داد که در آن تلاش می شود تا نظرها به یک راهکار معطوف گردد و نه تنها شکل حکومت (که با آن صد البته موافقم )، بلکه نوع بخصوص آن نیز تعیین گردد و به دیگران حقنه گشته و فریاد برآورده شود می پذیرید و یا می روید ، چه نیاز ویژه دیگری احساس می شود .

## پایان سخن!

بعنوان کسی که از یک گرایش سوسیالیستی، در میان خانواده بزرگ سوسیالیسم ، و مبارزه برای آن از همین امروز ، دفاع می کنم ، لازم می دانم بگویم اگر می خواهیم بر شرایط بحرانی و حساس کنونی ، که جمهوری اسلامی جامعه را به آستانه فروپاشی سوق داده ، نیروهای خارجی بزخو کرده و ظاهرشاهانی نیز در آب نمک خوابانیده شده اند تا زمانی از گور تاریخ بیرون شان کشند، اثر بگذاریم ، باید که بتوانیم و می توانیم براساس اشتراکاتمان و با تأکید بر آنان ، به شکلگیری جنبشی فراگیر و وسیع ، کمک کنیم . تنها از این طریق است که مداخله گری سیاسی ما نمود ی روشن پیدا خواهد کرد . تأکید این نکته از این رو ضروری است که با تأکید بر افتراقات نمی توان به گسترش و پژواک یافتن هیچ صدائی امید بست . طیف گسترده نیروهای چپ ، دموکرات و آزادیخواه که از قضا بر " جمهوری " بعنوان شکلی از حکومت در مقابل حکومت‌های موروثی ، دینی و اندولوژی اشتراکات عمومی دارند چرا نتوانند به گسترش این صدا کمک نمایند ؟ تأکید بر افتراقات در لحظه کنونی آفتی است که همچون موربانه و از درون آن را نابود خواهد کرد . رفقا بیائیم با تأکید بر همگرایی گسترده مان که نقدا هم وجود دارد و با پذیرش تکثر بینش ها و روشها از حیثیت و شان مردم کشورمان برای گذر از این مرحله خطرناک بهره گیریم . این تصویری خطاست اگر براین باوریم که چنین اتحادی " همه باهم " است . نه رفقا ! ما از صدای مشخصی می خواهیم دفاع کنیم . همه با نیستند . یعنی همه نمی توانند با ما باشند . اتحاد جمهوری خواهان برلین بر سر اینکه جمهوری اسلامی باید برود یا نه مشکل دارد . منشور 81 دارد در توهم " امروز فقط اتحاد " می سوزد . بسیاری از ناپیگیان در دفاع از آزادیهای بی قید و شرط با ما نیستند و نمی توانند هم باشند . ما نسخه اتحاد گسترده جمهوری خواهان لائیک کنونی را از نخسه 25 سال گذشته آن بیرون نکشیده ایم. اینها هم دلیلش. پیروز باشید.

مانمی توانستیم باخود اوبه آن کرانه کویرگذر کنیم. هرچند ناصربه همراه تنی چند، طی سفری، تماشای شمال را به جان خرید وما رادربی طاقتی دیدن سوز سرمای پاییزی وخنکای بهاره دامن گسترکویر بم، بی جان کرد و رمق ویاورخود را درجانش نهاد تا بعد از پایان دانشکده و پرداختن به کار زندگی وسیاست، در تابستان خونین سال ۱۳۶۷، پای دار نه گویان آن کند که آن خیل بیشماران در مقاومت زندان های آدمکشان شاه وشيخ کردند! ولی امروزه انگار سالها با این مردم زیسته ام وازآنان آموختنی های فراوان در سینه دارم!



و در این میان یادداشتهای بیشماری که میتواند، هیجان وقلیان درونم را با آنهاپروخالی کنم. تیتیرپشمار مطالبی که خود کتابی به قطر رنج دیدگی همین مردم، می تواند رقم زده شود. ازجمله: «چاره های اهدایی زلزله بم، ۴ هزار را از ۴۰ هزار کم کنید، بقیه اش کجاست؟»، «از ۶۰ هزارچاروپتو، تنها ۴ هزار را به بم رسانده اند»، «زلزله دوم بم اوج گرفته است، ۶۰۶ ریشترزلزل روحی»، «کسبه شهرستان بم، به نابسامانی شرایط مردم شهرستان بم اعتراض کردند»، «امام جمعه بم، اگرپی اعتمادی مردم نسبت به متولیان امور ساماندهی شهر بم شدت بگیرد، احتمال اغتشاش وجوددارد»، «زلزله بم سد فشارهای سیاسی واجتماعی فقهای مستبد شیعه راشکانده است»، «ادامه کمک های کارگران گیلانی به زلزله زدگان بم»، «معاون دبیر کل سازمان یونسکو پوچنانکو گفت: درخصوص جذب سرمایه و سرمایه گذاری تاکنون ۹۰۰ هزار دلار واز کشور ژاپن نیز ۲۰۰ هزار دلار در بم جذب سرمایه شده است ۰۰۰»، «سوگواری برای زنده ها»، «دزدی وپچاپ پچاپ در بم»، «کمکهای جمع آوری شده برای زلزله زدگان بم

## نگذاریم بم فراموش شود!

( قسمت چهارم )

یاد از دست رفته گان بم را گرامی  
بداریم، زندگان بم را در یانیم!

امیرجواهری لنگرودی [amir\\_l@hotmail.com](mailto:amir_l@hotmail.com)

نه تنها بم، که ایران نیزلزید  
نه تنها تن، دل و جان نیزلزید

ازین همبستگی در ملت ما  
بین، آخوند خندان نیزلزید

### رباعی از: هادی خرسندی

اینجا بم است، شهری بیدفاع ومردمی توهین شده  
وبی باوربه آیت آسمانی کارگزاران نظام وچشم براه  
یاری رسانی های بیدریغ مستقل مردم ایران وایرانیان  
سراسرجهان!

داشتم به گفتگوی رادیو برابری در تاریخ جمعه ۱۰  
بهمن ۸۲ برابر ۳۰ ژانویه ۲۰۰۴ با علی علومی  
شاعر، نویسنده، محقق، روزنامه نگار مستقل  
وداغداریمی که بمانند آدمی صاحب دل صحبت  
میکرد، برای چندمین بار گوش میدادم. گپی که نوایی  
متفاوت ازهای وهوی اشکباران روزها بلکه نگاهی  
انسانی ازآغازش تحسین برانگیز مردم وگرفتاردانوبه  
مسائل ریز ودرشت زندگی آن سامان را با خود داشت  
ودارد! گپ مردمی که حاضرنبستند به شان انسانی  
آنها باپرتاب نان وکنسروازمیان ماشین ها توهین  
گردد. مردمی که خود تا دیروز باغ وآبادانی داشتند و  
سفره شان پاسخگوی بیش از چند سرعائله اعم از  
دامادوعروس، نوه ونبیره کس وکسان خود بوده اند  
. شنیدن خودکشی ها از زبان نرم وحلقوم گزنده  
شاعری درد آشنا، چنان جانم را با خود به اعماق برد  
که تا چند روزو هفته در تب تاب نوشتن این قسمت  
درخود میچیدم! این روز ها زنگها وامیل های زیادی  
داشتم همه میپرسیدند: تو گویی خود تو هم بم را  
بفراموشی سپرده ای؟ باید به این حقیقت اذعان کنم  
با اینکه بم را درعمرم ندیده ام واین ناصرجان عطایی  
با همه وعده و وعیدآن سالهای پرشروشورمان که  
دامن گسترده بودیم تا با او گذری به آن سامان کنیم  
واو قول سفر به ارگ بم را به ما جماعت درد آشنای  
آن سالها داده بود. هر بهاروپاییز وعده ها سرمیآمدو



میرسه: حالا با گذشت این مدت کمکها به زلزله زده گان بم چگونه تقسیم شده، گفته میشه نابسامانی بسیار زیاده آیا سامانی گرفته است؟ نقش سازمان های مستقل غیر دولتی و مردمی در این میان چیست؟ علوم می پاسخ میدهد: ماجرا از این قراره که این حادثه زمین لرزه بم موضوعی بود که اصلاً بصورت چالش با کلیت تاریخ معاصر درآمد! و همه و همه انسانها را درسراسر دنیا به معرض آزمون درآورد. آنهم در ادعاها، آرمان هاشون و واقعیتها، به این ترتیبی که خدمتتون عرض کنم: کمکهای مردم ایران و جهان به چند شکل بود. اول: وسائلی که برای اسکان موقت بازماندگان ارائه شد مثل چادرها و امثالهم. دوم: وسائلی گرم کننده پوشاک و پتو. سوم: وسائلی و امکانات دارمانی. چهارم: غذا و پنجم: وسائلی تامین بهداشت. ششم: سرمایه و پول فراوان و هفتم: که از طرف مردم ایران و مردم جهان و سازمانهای بشردوستانه مخصوصاً در آن روزهای اول و دوم سرازیر شد!

منتهی واقعیت این است که حدود ۳ هزار چادر بسیار مجهز، مجهزه دست شویی، حمام، تهویه که اینها را مردم آمریکا کمک کردند، اصلاً باز نشده گمشده، فقط یکی و دو تاشون را بچه های روزنامه نگار در استان کرمان دیده بودند! امکانات درمانی و بیمارستان های بسیار مجهز صحرایی که بخصوص در آن روزهای اول خیلی هم مورد نیاز بود به سبب جراحات و زخمی های سنگین، اینها هم اصلاً گم شدند! بعضی از کشورهای عربی در همان روزهای اول برای آواربرداری، تعداد زیادی بلدوزر فرستاده بودند که آنها هم گم و غیب شدند!

من این گفتگوی علی علومی را در نوشته دیگری پی خواهم گرفت. تا همه چرک درون این شاعر و روزنامه نگار بمی را با یکدیگر دنبال کنیم!

**ادامه دارد...**



در انبارهای روباز شهر تهران در حال نابودی است»، «از سرنوشت حدود ۲۰ هزار دانش آموز منطقه زلزله زده بم اطلاعی نداریم»، «دبیر سفارت ژاپن اعلام کرد: امیدواریم دولت ایران کمکهای ارسالی را فقط در مناطق زلزله زده استفاده کند»، «شورای خلیج فارس کمک ۴۰۰ میلیون دلاری به بم را تحویل ایران داد»، «نامه به کلیه نهاد ها و مسئولین

کشور، فهرست کمکهای جهانی، مردم بم را منتشر کنید!» و افزایش خودکشی در میان بازماندگان زلزله بم بر اثر عدم رسیدگی دولت!! از قول یکی از اعضای گروه هلال احمر و همین طور گفتگوی اسماعیلی رئیس شورای شهر بم با روزنامه یاس نو که اعلام داشت: «از ابتداء وقوع زلزله تاکنون هفده نفر در شهر بم دست به خودکشی زده ند!» و دوست شفیق ام که هر روز با بم جان اش در تماس دائم میباشد، طی تلفنی کوتاه به من اعلام داشت: این آمار بیش از ۵۰ مورد میباشد و چه غم انگیز است از زیرخوارها آوار، جان بدربری و خود با دست خویش جان خود ستانی تا دیگر بارکس و کارت را داغدار و در ماتم نشانی! چرا؟

دیگریار به سراغ گفتگوی رادیو برابری با علی علومی در آشنا رفتن تا چرایی این درد پر راز و رمز را از زبان این روزنامه نگار مردمی بشنویم!

علی در گفتگو با رادیو برابری میگوید: داغ بسیار سنگینی بود و این شوک فروکش نکرده است! این مردم (بمی جماعت)، مردم کهنسالی اند با یک تاریخ تمدن بیشتر از ۲۰۰۰ سال، این مردم عزم پیری برای زندگی کردن دارند بدون اینکه روشنفکر باشند، در بین همین مردم عادی و عامی بم در روزهای بعد از زلزله یک ازدواج انجام گرفت! فقط بخاطر اینکه نشان دهند زندگی ادامه دارد. یک مردی که کنار اجساد عزیزان اش نشست است؛ روی یک پارچه نوشته بود: بم زنده است! تلویزیون جمهوری اسلامی با یک گلفروش بمی مصاحبه میکرد. گلفروش گفت: من میدونم الان کسی برای خرید گل نمیداد منتهی میخوام ثابت کنم، زندگی ادامه دارد! این عزم زندگی از طرف مردم عامی و عادی به سبب چند هزار سال قدومتشان حتی تاریخ تمدن مردمی که پای کویر جنگیدند، مردمی که در جنگهای متعدد بودند و هر دفعه حتی مرگ را مغلوب کردند، الان باز هم این مردم احتیاج به کمک دارند، احتیاج به حمایتهای معنوی دارند، احتیاج به این دارند که جهان مراقب باشد که ثروتی که هزینه شد واقعا صرف باز سازی بشه! صرف این بشه که این مردم مهجور و مغرور بم، بتوندن از این واقعه تاریخ با یاری و همکاری مردم سر بلند بیرون بیانند!!

علی علومی در برابر پرسشگر رادیو که از او

## برگی از تاریخ

### به انگیزه سالگرد کودتای اسفند 1299 (فوریه 192)

آرش کمانگر

قسمت دوم

#### 2- ایران در دوره جنگ جهانی اول

شکست انقلاب مشروطه و حضور نظامی قشون انگلیس و روسیه تزاری و حمایت وسیع آنها از حکومت فاسد و انگلی "احمد شاه" ( آخرین پادشاه سلسله قاجار) وضعیتی را پدید آورد که حلقه محاصره امپریالیست ها بدور ایران تنگ تر شود، بطوریکه دولت ایران مجبور شد توافقنامه استعماری مشترک روس-انگلیس ( منعقد در 1907) را رسماً در مارس 1912 به رسمیت بشناسد. در ازای این خوشخدمتی، دول روس و انگلیس بین سالهای 1912 تا 1914 قرضه های نسبتاً کلانی را به حکومت احمد شاه وام دادند. انگلیس به میزان دو میلیون لیره استرلینگ و روسیه به میزان 14 میلیون روبل، که بخش اعظم آنها توسط در بار قاجار بالا کشیده شد و صرف عیاشی ها و ولخرجی های آنها گشت. از اوایل 1914 پای امپریالیسم آلمان نیز به ایران کشیده شد، بطوریکه در مدتی کوتاه این کشور در تجارت خارجی ایران، پس از روسیه و انگلیس، مقام سوم را بدست آورد.

در تاریخ دوم نوامبر 1914 بعد از شروع جنگ جهانی اول بین آلمان ( و متحدش ترکیه عثمانی) از یکطرف و روسیه و اروپای غربی از سوی دیگر، دولت ایران رسماً اعلام بیطرفی نمود. اما علیرغم این اقدام در همان نوامبر، ارتش عثمانی به خاک ایران تجاوز نمود و آذربایجان و مرکز آن تبریز را به اشغال خود در آورد، اما چند ماه بعد (ژانویه 1915) قوای نظامی روسیه تزاری، آذربایجان را از دست عثمانی ها خارج کردند. دو ماه بعد، دول روسیه و انگلیس موافقتنامه محرمانه ای در مورد تقسیم مناطق "بیطرف" ایران بین خود را به تصویب رساندند. به موجب این توافق سری، روسیه در ازای به رسمیت شناختن کنترل انگلیس بر جنوب و بخشهایی از مرکز و شرق ایران و

نیز افغانستان، از آن کشور قول گرفت که پس از پیروزی در جنگ و شکست عثمانی ها، کنترل بندر استانبول و تنگه استراتژیک داردانل را به روسها واگذار نماید، وعده ای که هیچگاه عملی نشد. در همین دوره آلمانیها با بهره گیری از احساسات ضد انگلیسی و ضد تزاری مردم ایران، نفوذ خود را در بخشهای مختلف کشور و از جمله در درون دولت و مجلس، به شدت توسعه دادند.

دول روسیه و انگلیس در واکنش به این نوع اقدامات و نیز در نارضایتی از موضع بیطرفانه ایران در جنگ، در اواخر سال 1915 احمد شاه را تحت فشار قرار دادند تا دولت "مستوفی الممالک" را معزول و مجلس را منحل کند. بخشی از نماینده گان مجلس و وزرای دولت به شهر قم رفته و در آنجا یک "حکومت ملی موقت" تشکیل دادند، ولی بدنبال نزدیک شدن قوای تزاری، به کرمانشاه گریختند که در آنزمان تحت کنترل قوای "متحدین" (آلمان - ترکیه) بود. در ماه آگوست 1916 "وثوق الدوله" یکی از مهره های وفادار انگلیسی ها به نخست وزیر رسید. هم او به کمک قشون استعمارگران، مقاومتهاى مسلحانه ملی را که در جنوب و شمال ایران شکل گرفته بود، بیرحمانه سرکوب کرد.

بدنبال شروع انقلاب در روسیه تزاری ( فوریه 1917) و سقوط رژیم نیکلا، انگلیس از ضعف روسیه، استفاده کرد و تقریباً تمامی خاک ایران را بزیر سلطه خود کشید. چند ماه بعد (اکتبر 1917) بلشویکها توانستند انقلاب سوسیالیستی روسیه را به پیروزی برسانند. یکماه بعد، "شورای کمیساریای خلق به ریاست لینن" اعلامیه ای خطاب به ملل زحمتکش روسیه و شرق منتشر نمود که در آن ضمن مخالفت با هر نوع اشغال و تصرف سرزمین های غیر، در مورد ایران گفته شده بود که دولت انقلابی روسیه، قرار داد تقسیم ایران را باطل شده تلقی می کند و وعده داد که به محض پایان تهدیدات جنگی، قوای نظامی روسیه را از ایران فرا بخواند. خروج قوای روسی در ژانویه 1918 شروع و در مارس همان سال به پایان رسید. تنها یکی از لشگرها که تحت فرماندهی ژنرال باراتف بود و به شدت با بلشویکها مخالف بود، از این دستور سرپیچید و کماکان در شمال ایران باقی ماند. این نیرو، کمی بعد به خدمت انگلیسی ها در آمد. دولت انقلابی روسیه همچنین در ژانویه 1918 خطاب به دولت ایران، رسماً اعلام کرد که: " کلیه قراردادهای موافقتنامه های غیر عادلانه و نابرابر را که به نحوی از انحاء، حقوق مردم ایران را در زمینه موجودیت مستقل و آزاد خویش محدود می نماید و از جمله قرار داد معروف 1907 را ملغی شده تلقی می کند." این اقدامات جسورانه ( که رنسانسی در مناسبات





هفته بعد دولت شوروی طی پیامی به کارگران و زحمتکشان ایران نوشت:

" درست در لحظه ای که درنده گان انگلیسی بر ایران مسلط بوده و می کوشند تا طوق بنده گی کامل را به گردن مردم ایران ببندازند، دولت کارگران و دهقانان جمهوری روسیه شوروی رسماً اعلام میدارد که قرار داد اسارت آور انگلیس و ایران را به رسمیت نمی شناسد."

علاوه بر شوروی، حکومت های آمریکا، فرانسه و آلمان نیز موافق تسلط یگانه انگلیس بر ایران نبودند. لذا انگلیسی ها برای اجرای مقاصد خود علاوه بر فاکتور جنبشهای توده ای و مقاومت مسلحانه مردم ایران، با موانع بین المللی نیز روبرو بودند و نمیتوانستند روند " هندوستانیزه" کردن ایران را به پیش ببرند.

در چنین شرایطی بود که با رشد نیروهای چپ در شمال ایران و ائتلاف آنها با نیروهای میرزا کوچک خان، شاهد اعتلای مجدد نهضت جنگل در گیلان و بخشهایی از مازندران بودیم. در آوریل 1920 نیر " دمکراتها" در آذربایجان برهبری شیخ محمد خیابانی، قیام خود را آغاز و کنترل شهر تبریز را بدست گرفته و استاندار و سایر مرتجعین وفادار به دولت را از شهر اخراج کردند. آنها همچون جنبش گیلان، علاوه بر مخالفت با قرار داد ننگین 1919 خواهان اصلاحات دمکراتیک و برقرار جمهوری در ایران و اعطای خود مختاری و حقوق ملی به مردم آذربایجان بودند. در مدت کمی نهضت تبریز گسترده شد و " دمکراتها" کنترل شهرهای ارومیه، مراغه، خوی، اردبیل و زنجان را نیز بدست گرفتند.

بر اثر فشار همین جنبشها بود که دولت وثوق الدوله ناگزیر از استعفاء شد و مشیرالدوله جایگزین او گشت. در دولت جدید وزیاری با گرایش ملی گرایانه وجود داشتند که ضمن مخالفت با قرار داد 1919 خواهان عادی شدن روابط باحکومت شوروی بودند، با این همه دولت مشیرالدوله تردیدی در مورد سرکوب جنبشهای رهائی بخش در ایران بویژه آذربایجان بخود راه نداد. دولت به کمک انگلیسی ها، ارتش مجهزی را در سپتامبر 1920 راهی تبریز نمود که آنها پس از درهم شکستن مقاومت " دمکراتها" تعداد زیادی از آنها - از جمله محمد خیابانی- را بقتل رساندند.

دولت مرکزی اما برای سرکوب نهضت گیلان با دشواریهای زیادتری روبرو بود. بدنبال استقرار حکومت شوروی در باکو و بیرون راندن قوای نظامی انگلیس و گارد سفید از این منطقه ( در اردیبهشت 1920) و ورود این قوای رانده شده به بندر انزلی، محرک جدیدی برای عروج مجدد " نهضت جنگل" فراهم آمد. نیروهای چپ که تا آن موقع اساساً تحت عنوان "

بین المللی آنروز جهان بود) به شدت سمپاتی مردم ایران را نسبت به حکومت نوپای شوروی پدید آورد و به موازات آن سبب رشد بی سابقه مبارزات رهائی بخش علیه رژیم فاسد احمد شاه و حامیان انگلیسی آن شد. تحت فشار همین سمپاتی بود که دولت ایران- برخلاف بسیاری از کشورهای سرمایه داری- حکومت شوروی را به رسمیت شناخت؛ با این همه تحت فشار انگلیس از پذیرفتن نماینده رسمی آن دولت در ایران سر باز زد.

### 3- ایران پس از پایان جنگ جهانی اول

قشون انگلیس تحت رهبری ژنرال دنسترویل در ژوئن 1918 بخش اعظم گیلان که تحت کنترل " نهضت جنگل" برهبری میرزا کوچک خان بود را به تصرف خود در آوردند. میرزا کوچک خان طی موافقتنامه ای با انگلیسی ها، متعهد می شود که مانع لشکر کشی آنها به باکو برای تقویت نیروهای گارد سفید روس (ضد انقلابیون مخالف حکومت نو پای شوروی) نشود و خواربار و آذوقه آنها را تأمین کند. در عوض انگلیس ها به دروغ قول دادند که حاکمیت میرزا را بر استان گیلان برسمیت شناسند.

بدین ترتیب تا اواخر 1918 بخش عمده مناطق کشور بزیر سلطه نظامی امپریالیستی بریتانیا کشیده شد. آنها آنقدر قدرت پیدا کرده بودند که بر خلاف عرف بین المللی، هیات نماینده گی دیپلماتیک شوروی را دستگیر و آنها را به هندوستان تبعید کردند. یکسال بعد ( آگوست 1919) آنها فرستاده تام الاختیار شوروی، " کولومیتسوف" را در زمانیکه از طریق دریای خزر وارد " اشوراده" شده بود، بیرحمانه به قتل رساندند.

در چنین وضعیتی انگلیس در 9 آگوست 1919 ( برخلاف قانون اساسی ایران که عقد هر قرار داد خارجی را در حیطه وظایف مجلس شورای ملی میدانست) قرار داد ننگینی را به دولت مزدور " وثوق الدوله" تحمیل می کنند. بر طبق این قرار داد، انگلیس حق داشت که نماینده گان و مستشاران خود را در کلیه ادارات و وزارتخانه ها بگمارد، بعلاوه افسران انگلیسی بعنوان مستشار نظامی، وظیفه سازمان دهی به قوای مسلح ایران و تشکیل یک ارتش منظم از آنها را بعهده داشتند. در قبال تمکین دولت وثوق الدوله، بریتانیا متعهد می شد که وامی را در اختیار دولت ایران قرار دهد آنهم به شرطی که مستشاران مالی انگلیس بر نحوه خرج آن کنترل داشته باشند. وثوق الدوله در همین زمان در فکر تشکیل مجلس جدیدی بود که با فشار و تهدید، موجبات تصویب این قرار داد ننگین را فراهم کند، غافل از اینکه عهد نامه مذکور، سبب رشد بی سابقه مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران خواهد شد. ضمن اینکه سه



رانده شدند. دولت مشیرالدوله که ناتوان از کنترل اوضاع سیاسی و تأمین منافع روبه تزايد استعمار بریتانیا بود، در اوایل آبان 1920 ناگزیر به استعفا شد. احمد شاه، " سپهدار " یکی از بزرگترین فنودالهای ایران را به پست نخست وزیری می گمارد. انگلیسی ها که از مجلس ایران و دولت های قبلی برای عملی کردن قرار داد اسارتبار 1919 مایوس شده بودند، دولت جدید را تحت فشار میگذارند که با فراخواندن نوعی " لویه جرگه " (شورای عالی فوق العاده ای متشکل از شاهزاده گان قاجار، سران و خانهای بزرگ قبایل، برخی از وزرای سابق و تعدادی از نماینده گان مجلس) سروته فضیه را بهم آورند، اما حتی این شورای اضطراری ارتجاعی نیز از ترس مردم و گر گرفتن بیشتر جنبشهای اجتماعی، جرات نمی کند قرار داد مذکور را تصویب کند و طبق قانون اساسی، آنرا به مجلس شورای ملی محول می نماید.

از این نقطه به بعد، استعمار بریتانیا و حامیان و مزدوران مرتجع آن در ایران، متوجه می شوند که بدون قلع و قمع جنبشهای رهائی بخش در نقاط مختلف کشور و تشکیل یک دولت مرکزی مقتدر، نمی توانند منافع خود را در ایران حفظ کنند و از تأثیرات پر دامنه پیروزیهای حکومت نوپای شوروی در منطقه قفقاز بر کشورمان جلوگیری نمایند. لذا اولویت خود را دیگر نه تصویب و اجرای قرار داد 1919، بلکه ایجاد دولتی مبتنی بر " مشیت آهنین " میدانند. بدین ترتیب در پائیز 1299 شمسی (1921 میلادی) به سرعت، زمینه های تحقق یک کودتا فراهم می شود.

فوریه 2004

(ادامه دارد)

#### منابع :

- 1- ریشه های انقلاب ایران، نوشته " نیکی آر. کدی" (ایرانشناس آمریکائی)
- 2- تاریخ نوین ایران، نوشته " م. س. ایوانف" (ایرانشناس روس)
- 3- تاریخ بیست ساله ایران، نوشته " حسین مکی"
- 4- انگلیسی ها در میان ایرانیان، نوشته "دنیس رایت"
- 5- روابط انگلیس و روس (1917-1920) نوشته " آر.اچ. اولمن"
- 6- ناسیونالیسم در ایرانریال نوشته " آر. دابلیو. کاتام"
- 7- ایران: در گذشته و حال ، نوشته " ویلبر"

حزب عدالت" فعالیت میکردند، سریعاً رشد نموده و میرزا کوچک خان نیز نیروهای خود را از جنگلهای فومن با هدف تسخیر رشت به حرکت در آورد. این نیروها در خرداد 1920 وارد شهر رشت شده و رسماً در پنجم ژوئن، اولین حکومت جمهوری در ایران را بر پا کردند. برنامه این دولت ائتلافی که به ریاست میرزا کوچک خان تشکیل شده بود، عبارت از:

1- انحلال سلسله قاجار و اعلام جمهوری در سراسر ایران-2 لغو کلیه قرار دادهای اسارتبار خارجی 3- برقراری آزادیهای فردی و اجتماعی 4- تساوی حقوق ملیتهای ساکن ایران و .... بودند . در بیانیه دولت مذکور، ضمن سخن گفتن از " حفظ اسلام" در مورد ضرورت برچیدن مناسبات طبقاتی آن دوران- یعنی نظام ارباب رعیتی - اشاره ای نشده بود.

چیزی که مورد اعتراض چپ ها و فعالین جنبش دهقانی بود. سه هفته بعد طی روزهای 22 تا 24 ژوئن 1920، فعالین حزب عدالت و دیگر سوسیالیست ها، با بر پائی یک کنگره در شهر انزلی، رسماً "حزب کمونیست ایران" را ایجاد کردند. فعالین حزب علیرغم پشتیبانی از دولت میرزا کوچک خان، با سیاست های مماشات طلبانه او در برابر فنودالها و غیره مخالف بودند، همین مسئله و نیز گرایشهای مذهبی و ضد کمونیستی میرزا، سبب شد که یک ماه بعد میان نیروهای ائتلافی نهضت جنگل، اختلاف بیفتد که البته برخی چپ رویهای حزب کمونیست و گروه احسان الله خان و نیز تفرقه اندازیهای عوامل مخفی انگلیس و دولت مرکزی نیز در این بحران تأثیر داشتند. به همین خاطر "میرزا" به همراه نیروهای تحت امر خود، شهر رشت را در 19 ژوئیه 1920 ترک نمود و مجدداً به جنگل های فومن بر میگردد. در نتیجه دولت جدیدی در رشت به ریاست احسان الله خان تشکیل می شود. در اوت همان سال نیروهای دولت جدید گیلان از قوای نظامی قزاق شکست می خورند و شهر رشت به تصرف قوای دولت مرکزی در می آید. در اکتبر همان سال، حزب کمونیست ایران، ضمن مرزبندی با سیاست های گروه احسان الله خان، رهبری جدیدی برای حزب انتخاب می کنند که حیدر عمواغلی یکی از رهبران انقلاب مشروطیت در آذربایجان واز فعالین اولیه سوسیال دمکراتها و حزب عدالت در ایران، از جمله آنها بود. بدنبال این تحول، حزب هر چه بیشتر خصلت سراسری پیدا نمود و سازمانهای محلی آن در دیگر شهرهای مهم ایران شکل گرفت. ضمن اینکه آنها پس از مذاکره مجدد با نیروهای میرزا کوچک خان، موجبات احیای جبهه متحد گیلان را فراهم نمودند.

در مهر ماه همین سال، قشون مرکزی مجدداً ار رشت، گیلان و حتی بخشهایی از مازندران بیرون